

طب اسلامی و تاثیر آن بر علم پزشکی

نویسنده: ژاله تاج‌الدینی^۱

خلاصه:

تشویق بی نظیر اسلام به فراگیری علوم و ضمیمه شدن کشورهای دارای تمدن کهن به قلمرو کشورهای اسلامی، موجب ظهور متفکران و محققان منحصر به فردی در تاریخ تمدن اسلامی گردید که برجستگی آنها نه فقط در جهان اسلام بلکه در عصر خودشان در همه دنیا محرز بود. در عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی، پزشکان مسلمان با شیوه‌های ابداعی خویش در درمان بیماریها و نیز با تألیفات گرانقدر خود، سهم قابل توجهی در پیشبرد دانش پزشکی داشتند. پژوهشگران منصف غربی در تألیفات خود، ضمن اعتراف به این سهم، از تأثیر معلومات پزشکی مسلمین بر تحول این علم یاد کرده و آن را ستوده‌اند. مقاله حاضر، ضمن مروری بر چگونگی شکل‌گیری اطلاعات پزشکی نزد مسلمین، نگاهی نیز به تأثیر طب اسلامی بر پزشکی جدید دارد.

کلید واژه: طب اسلامی، علوم مسلمین، تمدن اسلامی، پزشکان مسلمان، فرهنگ اسلامی

چگونگی ظهور طب اسلامی:

هرروزه شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهان، حامل خبر تازه‌ای از دست‌یافته‌های علم پزشکی در دنیای غرب هستند و علاقمندان با کنجکاوی تمام این اخبار را پیگیری می‌کنند. اما در دوره‌ای از تاریخ، اطلاعات مربوط به درمان بیماریها از دنیای شرق به سوی غرب سرازیر می‌شد. در قرون وسطی، هنگامی که کلیسا با سلطه قهر آمیز خویش مانع هر گونه فعالیت علمی در مغرب زمین می‌شد، دانشمندان مسلمان از جمله پزشکان سرشار از نشاط علمی مشغول طرح و پاسخگویی به سؤالات علمی و تألیف آثار گرانبه‌ای خود بودند. آثاری که در پی فراهم شدن ارتباط مغرب زمین با مسلمین مورد توجه آنها قرار گرفت و زمینه‌ساز برداشتن نخستین گامهای پژوهش در محافل آنها گردید. هنگام بررسی نقش ملتهای در تکامل علوم، برخی از نویسندگان مغرب زمین، متعصبانه نقش ویژه مسلمین را در تکامل علوم، از جمله پزشکی منکر شده و به منظور نفی تلاش‌های آنان، مدعی‌اند اولاً نخستین اطلاعات پزشکی تماماً از یونان (مغرب زمین) به مسلمانان منتقل گردید، ثانیاً مسلمانان چیزی بر معلومات یونانیان نیفزوده و عیناً همان معلومات را در قرون وسطی به مردم مغرب منتقل کردند. اما برخی از محققین غربی، خود بر این داوری متعصبانه تاخته و آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند. خانم هونکه در این باره می‌نویسد: «اروپا ضمن آنکه بزرگوارانه دست تقدیر بر شانه مسلمانان به عنوان واسطه علم یونان» می‌گذارد، در عین حال درباره چیز دیگری سکوت می‌کند و این حق‌کشی وحشتناکی در باره آنان است... کار علمی مسلمانان با نسخه برداری و قبول معلومات یونانی و هندی به پایان نرسید، همانطور که کار طالس و فیثاغورس هم با تکرار بیانات مصریها و بابلیها پایان نیافت. مسلمانان معلوماتی را که از یونانیان گرفتند به وسیله آزمایشات تجربی رشد دادند و خیلی جلو بردند. آری آنان مخترع آزمایش تجربی و آنها هم به قاطعترین معنایش هستند. آنان پایه گذار واقعی تحقیقات علم عینی اند.

طب اسلامی چیست؟

در تعریف طب اسلامی می‌توان گفت: ترکیبی است از اطلاعات پزشکی یونانی، هندی و ایرانی از یکسو و دستورات بهداشتی پیامبر اسلام و قرآن کریم همراه با تجربیات و ابتکارات خود پزشکان مسلمان از سوی دیگر (۲).

بی‌شک نخستین حلقه ارتباط طب اسلامی با مکتبهای طبی دیگر را باید مدرسه طبی جندی‌شاپور دانست. این شهر با تاریخی کهن در نزدیکی اهواز کنونی، در دو نوبت: ۴۸۹ میلادی و ۵۲۹ میلادی به جذب متفکران و اطباء یونانی که مورد آزار و تعقیب

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمان

امپراطوران رومی قرار گرفته بودند پرداخت و با بهره گیری از اندیشه های زردشتی و طب محلی ایرانی جایگاه تعلیم و تعلم پزشکی شد. نقش پزشکی هندی را نیز در جندی شاپور نمی توان نادیده گرفت. خصوصاً این تأثیر در قرن ششم میلادی هنگامی که انوشیروان ساسانی وزیر خود برزویه را برای فرا گرفتن علوم هندی به آن سرزمین فرستاد بیشتر آشکار شد. برزویه اطلاعات پزشکی هندی را با چند تن از پزشکان آن سرزمین با خود به ایران آورد. کانون دیگری که در انتقال مکتبهای طبی بیگانه به طب اسلامی نقش موثر داشت، مدرسه اسکندریه بود. در این مدرسه، طب نظری و عملی یونانی و مصری در هم آمیخته بود و با فتح اسکندریه به دست مسلمانان در نیمه نخستین سده اول هجری، امکان آشنایی مسلمانان با این علوم فراهم شد.

پیش از بررسی چگونگی تأثیر مدرسه جندی شاپور بر طالبان علم پزشکی در جهان اسلام لازم است اشاره ای به میزان اطلاعات طبی اعراب و تحولی که در بهداشت مسلمین با سیره بهداشتی نبی اکرم (ص) رخ داد، شود. روشن است که اعراب قبل از اسلام، اطلاعات پزشکی اندکی داشتند و در این زمینه با ظهور اسلام دچار تحول فوری نشدند، اما اسلام که متضمن بهبود همه شئون زندگی بشر است، با دستورات بهداشتی خود، سعی در ارتقاء بهداشت زندگی اعراب نمود. صرف نظر از دستورات کلی در زمینه رعایت نظافت و بهداشت، احادیثی از نبی اکرم (ص) درباره بیماریهای چون جذام، ذات الجنب، ورم چشم و... و روش درمان برخی بیماریها نقل شده است. مجموعه سخنان آن حضرت در این زمینه تحت عنوان "طب النبوی" جمع آوری شده است که در جهان اسلام هر طالب علم طب، قبل از مطالعه مجموعه کتب طبی ابتدا به آن توجه و رجوع داشته است.

درباره چگونگی انتقال دانش پزشکی جندی شاپور به اعراب مسلمان باید گفت در حقیقت منصور، دومین خلیفه عباسی مقدمات این انتقال را فراهم ساخت. "نخستین تأثیر مستقیم جندی شاپور در محافل اسلامی به سال ۴۸۱ق - ۷۶۵م اتفاق افتاد که منصور، دومین خلیفه عباسی و بانی بغداد که سالها از سوء هاضمه رنج میبرد، در اندیشه توسل به پزشکان جندی شاپور افتاد. مدتی بیمارستان و مرکز پزشکی آن شهر به ریاست جرجیس از خاندان بختیشوع اداره می شد و او نخستین پزشک بزرگ از خاندانی بود که به طبابت در جهان اسلامی شهرت یافت و افراد آن تا قرن پنجم/یازدهم میلادی، پیوسته از پزشکان برجسته بشمار می رفتند. نام و آوازه جرجیس به گوش خلیفه رسیده بود و او این پزشک مسیحی را به دربار خود در بغداد فرا خواند. درمان موفقیت آمیز خلیفه به دست جرجیس آغاز امری شد که نتیجه آن انتقال مرکز پزشکی از جندی شاپور به بغداد و ظهور نخستین پزشکان بسیار معروف مسلمان بود.

به موازات این انتقال، حرکت دیگری که موجب انتقال دانش پزشکی به عالم اسلام شد، ترجمه متون یونانی و پهلوی و سانسکریت به زبان عربی بود. این ترجمه ها موجب وضع اصطلاحات خاص طبی در زبان عربی شد. اگرچه نخستین طبیبان در میان مسلمین از سایر ادیان بودند، اما به تدریج سیمای پزشک، به کلی رنگ اسلامی پیدا کرد، سیمایی که هم فیلسوف بود و هم پزشک و هم در اغلب علوم سنتی دیگر استاد بود. درباره نزدیکی فلسفه و پزشکی در اسلام دکتر حسین نصر مینویسد: "ارتباط میان حکیم و طبیب چنان زیاد است که فیلسوف و پزشک، هر دورا به نام حکیم می خوانده اند و هنوز هم در بسیاری از جاها میخوانند. بسیاری از معروفترین فیلسوفان و دانشمندان اسلامی، همچون ابن سینا و ابن رشد، طبیب نیز بوده و از طریق طبابت زندگی می کرده اند... عموماً چنان توقع داشتند که پزشک مرد با فضیلت و باتقوایی باشد که ذکاوت علمی و صفات اخلاقی هر دو را داشته باشد و قدرت عقلانی او هرگز سبب آن نشده باشد که از اعتقاد دینی عمیق و اتکاء به خدای او چیزی بکاهد. نخستین اثر پزشکی که به دست یک طبیب مسلمان نوشته شد، کتاب "فردوس الحکمه" تألیف علی بن ربن طبری بود که به سال ۲۳۶ق/۸۵۰م تألیف گردید. این کتاب ارزش خاصی از نظر آسیب شناسی، داروشناسی و پروریز داشت. رازی، بزرگترین پزشک بالینی و مشاهدۀ ای اسلام شاگرد طبری فوق الذکر بود. مهارت رازی در تقدمه المعرفه و تجزیه و تحلیل وی از علایم بیماری و روش درمان وی، سبب آن شد که حالات مرضی خاصی که وی آنها را مورد مطالعه قرار داده بود در میان پزشکان متأخر شهرت یابد. رساله رازی در باره سرخک و آبله از شناخته ترین آثار علمی مسلمین است. ترجمه این اثر تا قرن هجدهم، چندین بار در اروپا به چاپ رسید حاوی اثر دیگر رازی و بزرگترین کتاب پزشکی به زبان عربی تا قرن هفدهم، در مغرب زمین کتاب درسی بود.

پس از رازی باید از علی بن عباس مجوسی متوفای حدود ۳۸۵ق یاد کرد که بر خلاف نامش مسلمان بوده است. شهرت مجوسی عمدتاً به دلیل تألیف کتاب "کامل الصناعه" یا "کتاب الملکی" بوده است که از نظر سبک تحریر از بهترین کتب طبی به زبان عربی بشمار می رفته است و تا زمان تألیف آثار طبی ابن سینا متن رسمی تدریس طب محسوب می شده است. اهمیت کتاب

الملکی "در ارزیابی نظرات پزشکان بیتین و بیان نقاط قوت و ضعف آنان بود. با ظهور امیر پزشکان، ابن سینا، اهمیت آثار مجوسی کم‌رنگ گشت. ابن سینا مانند بسیاری از فیلسوفان مشهور دیگر اسلام، برای امرار معاش به کار طبابت می پرداخت، در حالی که عشق به دانش و معرفت او را به تحقیق در همه علوم زمان خویش بر می انگیخت. وی در بسیاری از علوم به مقامی رسید که همانندی نداشت. صرف نظر از رساله های متعدد ابن سینا در طب، شاهکار وی را باید "القانون فی الطب" دانست که بدون شک پخواننده ترین و موثرترین کتاب طبی جهان اسلام بوده است. این مجموعه بزرگ که ترجمه لاتینی آن چندین بار در دوره رنسانس در اروپا به چاپ رسید، مشتمل بر پنج کتاب است: اصول کلی، ادویه مفرده، بیماریهای اعضای خاص، بیماریهای موضعی و ادویه مرکبه. ابن سینا اصول طب نظری و عملی را چنان در کتاب قانون خود خلاصه کرده است که این کتاب از زمان وی تا کنون، مهمترین منبع طب اسلامی بوده است. ابن سینا بصیرت بالینی فراوان داشت و نخستین توصیف بعضی از بیماریها و داروهارا از او میدانند. از جمله، توصیف بیماری تورم پرده مغز (منژیت) برای نخستین بار توسط او صورت گرفت، اما عمده شهرت ابن سینا به دلیل تسلط در درمان روانی بیماریهای جسمانی بوده است.

طب در قرون وسطی:

مطالبی که محققین غربی در تألیفاتشان از وضعیت طبابت در قرون وسطی ذکر کرده اند، میزان اطلاعات پزشکی مردم مغرب زمین را بر ملا می کند. خانم زیگرید هونکه در چند مورد به ذکر حوادثی می پردازد که آمیختگی طبابت را با خرافه و عقاید باطل دینی در قرون وسطی نشان می دهد. وی درباره چگونگی درمان مجروحین در این دوره می نویسد: فرانکی ها وقتی زخمیهای جنگی خود را با جراحات شدید به بیمارستان می آوردند، ابتدا می بایست به گناهانشان اعتراف کنند و بعد از نانی بخورند که آن را "بدن عیسی" می نامیدند و بعد از این جانی به آنان داده می شد و کمکهایی در موردشان انجام می گرفت. در اثناء جنگهای صلیبی که زمینه ارتباط مسیحیان با مسلمین فراهم شده بود، برخی پزشکان مسلمان با اعتقاد به این اصل که "طیبیب باید حتی دشمنانش را با همان روح و دلدادگی مداوا کند که دوستانش را" حاضر به معالجه بیماران مسیحی بودند، اما روحانیون مسیحی به مردم خود می گفتند: هر کس به این فکر بیفتد که پیش پزشک مسلمان یا کلیمی برود تکفیر خواهد شد چون در این هنگام سلامت روحش مستقیماً در خطر است.

اتفاقاً مواردی پیش آمده بود که برخی پزشکان مسلمان با بیماران مسیحی مواجه شده و در همان حال پزشکان مسیحی مانع طبابت آنها شده و نسخه مرگبار خود را برای بیمارانشان تجویز کرده بودند. یکی از این موارد، برخورد پزشکی مسلمان به نام "تابت" با دو بیمار مسیحی است که خانم هونکه ماجرا را در اثر تحقیقی خود چنین نقل کرده است: یکی از اشراف را آورده بودند که رانش دمل در آورده بود و یک زن که تب شدیدی داشت، روی دمل او مرهمی که چرک را می کشید گذاشتیم، دمل سر باز کرد و داشت رو به بهبودی می رفت. برای آن زن هم دستور خوراکی دادم که آنهم رو به بهبودی می رفت. بعد یک طیبیب فرانکی آمد و گفت که این شخص (تابت) نمی تواند شما را معالجه کند و رو کرد به آنکه پایش دمل داشت و سؤال کرد دلت می خواهد با یک پا زندگی کنی یا با دو پا بمیری؟ او جواب داد مایلیم با یک پا زنده بمانم. بعد طیبیب فرانکی دستور داد تا یک مرد قوی با یک تبر بیاورند. مردی تبر به دوش آمد و من حضور داشتم. در این هنگام، طیبیب پای مریض را روی یک کنده قرار داد و به مرد تبر به دست دستور داد با یک ضربه پای بیمار را قطع کند. او با تبر ضربه ای به پای مریض فرود آورد ولی پا با آن ضربه قطع نشد و او ضربه دومی فرود آورد. با این دو ضربه هولناک مغز استخوان بیرون آمد و بیمار در همان ساعت جان سپرد. آنگاه طیبیب فرانکی آن زن را آزمایش کرد و گفت: این زن شیطان بر روی سرش جای گرفته است و عاشق او شده است. موهای او را بچینید و آن زن دوباره بدون پرهیز غذاهائی را می خورد که همشهریانش می خوردند و با خوردن سیر و خردل دوباره تب او شدت می یافت. پزشک گفت: شیطان وارد مغزش شده است و با این جمله دست برد و یک تیغ سلمانی برداشت و برشی صلیب وار به پوست سر او وارد آورد و پوست را از وسط کشید. اینک استخوان جمجمه نمایان شد. آنگاه با نمک استخوان جمجمه را مالش داد و آن زن در همان حال مرد.

چگونگی انتقال تمدن اسلامی به غرب:

مسلمانان مشاهده برتری طبابت مسلمین بر مسیحیان بود که اروپائیان را به فکر انداخت که به جای انکار تفوق آنها از معلوماتشان بهره بگیرند. صرف نظر از جنگهای صلیبی، گسترش روابط تجاری و اقتصادی اروپا با سرزمینهای اسلامی و مهمتر از

آن حضور هشتصد ساله مسلمانان در اسپانیا از ۹۲ تا ۸۹۷ هجری از دیگر عواملی بودند که موجبات آشنائی اروپائیان را با شیوه های طبابت پزشکان مسلمان فراهم کردند.

قسطنتین افریقایی و جرارد کرمونایی (gerard cremona) از اسپانیا، بیشترین سهم را در ترجمه کتب پزشکی مسلمانان به زبان لاتین داشتند. البته قسطنتین نسبت به پزشکان مسلمان حق ناشناسی کرده و کتبی را که ترجمه کرده بود به نام خودش در ایتالیا منتشر ساخت. این موضوع مدتها پس از مرگ وی هنگامی که فرد دیگری به نام استفان در ۱۱۲۷ میلادی اقدام به ترجمه کتاب الملکی علی بن عباس نمود مشخص شد. قسطنتین این کتاب را با نام liber pantegni به نام خودش معرفی کرده بود. مدتی بعد مشخص شد کتاب "دوآکولیس" (Deoculis) وی ترجمه کتاب "شفاء العیون" حنین ابن اسحاق و کتاب "فیتیکوم" (Viticum) وی همان کتاب "زادالمسافرین" نوشته ابن الجراز بوده است. با انجام نخستین ترجمه ها از آثار علمی مسلمین عطش محققین غربی برای دستیابی به آثار علمی آنان افزایش یافت. "ادوارد براون در باره قسطنتین و جرارد کرمونایی می گوید: حقیقتا مردم قرون وسطی، معلومات مربوط به طب اسلامی را مدیون این دو تن و یک پزشک یهودی به نام فرج بن سلیم هستند. (۱۲) فرج بن سلیم کسی است که برای نخستین بار کتاب الحاوی رازی را در سال ۱۲۷۹ میلادی ترجمه کرد. کتاب حاوی رازی پس از ترجمه به لاتین، تنها در سال ۱۵۴۲ پنج بار تجدید چاپ شد و جزو کتب درسی و به عنوان مهمترین مرجع علم طب اروپا قرار گرفت. کتاب قانون نیز پس از ترجمه به لاتین، در اواخر قرن پانزدهم میلادی، شانزده نوبت و در قرن شانزدهم بیش از بیست نوبت و تا نیمه قرن هفدهم بارها به چاپ رسید. خانم هونکه درباره کثرت استفاده جوامع علمی غرب از آثار مسلمین نوشته است: در این زمان در دانشگاههای اروپا دانشمندی نبود که آزمندانه دستش را به سوی علوم اسلامی دراز نکند. این اجباری بود تا هر دانشمندی بتواند کمبودهای علمی اش را جبران کند و در آن زمان مقام خود را حفظ کند.

درباره تأثیر اطلاعات پزشکی مسلمین بر اروپا، دکتر زرین کوب می نویسد: طب اروپا دین زیادی به طب اسلامی دارد. حتی مدتها بعد از شروع رنسانس هم اروپا از طب اسلامی استفاده می کرد. در سال ۱۵۸۸ در شهر فرانکفورت قانون ابن سینا و قسمتی از کتاب المنصوری رازی جزو برنامه رسمی مدارس طب بود. در قرن هفدهم در فرانسه و آلمان هنوز اطباء بودند که کارشان بر اساس طب عربی بود - یعنی اسلامی. در چشم پزشکی ترجمه تذکره الکحالین علی بن عیسی بغدادی و بعضی دیگر از کحالان اسلامی، هنوز تا اواسط قرن هجدهم در انگلستان مقبول بشمار می آمد. بعضی انواع آب آوردگی چشم را در انگلستان تا ۱۷۸۰ و در آلمان حتی تا ۱۸۲۰ هنوز از روی شیوه جراحان اسلامی عمل می کردند. شاید امروز بعضی چنان پندارند که نظریه بهداشت به وسیله ورزش یک تئوری جدید است، در صورتی که ابن سینا در کلیات قانون درین باب با دقت و تفصیل تمام سخن گفته است.

بیمارستان در دنیای اسلام و در اروپا:

در توصیف نخستین بیمارستانهای اروپائی، از جمله هتل دیو hotel-dieu که تاریخ تأسیسش به ۱۵۳۶ میلادی می رسد، گفته اند، در این مکانها بیماران با نقاهت جزئی در کنار افراد دارای مرض مسری قرار گرفته وزن و مرد و بچه و بیر همه در یکجا نگهداری می شدند. کمبود غذا و دارو، آلودگی و تعفن هوا، وجود حشرات و حضور بیماران تلف شده تا ۲۴ ساعت پس از مرگ در کنار بیماران، از جمله مشکلات این بیمارستانها بود. این در حالی است که در جهان اسلام بیمارستانها، واقعا جایگاه درمان و آرامش بیماران بود. ویل دورانت در این باره می نویسد: اسلام در ایجاد بیمارستانهای خوب و تهیه لوازم آن پیشاهنگ جهان بود. بیمارستانی که نورالدین به سال ۵۵۶ هجری - ۱۱۶۰ میلادی ایجاد کرده بود، سه قرن تمام، بیماران را بدون دستمزد علاج می کرد و داروی رایگان نیز می داد. به گفته مورخان اجاق این بیمارستان ۲۶۷ سال پیایی مشتعل بود و خاموش نشد... در قاهره نیز سلطان قلاوون به سال ۶۸۴ هجری - ۱۲۸۵ میلادی بیمارستان منصوری را پی افکند که علی الاطلاق، بزرگترین بیمارستان قرون وسطی بود. در داخل فضای وسیع محصور و چهارگوشی، چهار بنا بیاکرد که در میان آن محوطه ای بود که با ایوانها احاطه شده بود و حوضها و جویها هوای آن را خنک می کرد. برای بیماریهای مختلف و بیماران در حال نقاهت بخشهای جدا داشت. همچنین تجزیه خانه، داروخانه، بخش سرپائی، مطبخها، حمامها، کتابخانه، یک مسجد برای نماز و سالن مطالعه جدا داشت. مناظر دل انگیز برای قسمت بیماران روحی به بیمارستان پیوسته بود. بیماران زن و مرد، غنی و فقیر، آزاد و برده در آنجا بی دستمزد علاج می شدند. به بیماران بهبود یافته، هنگام خروج از بیمارستان مبلغی می دادند تا بلافاصله برای تحصیل قوت خود، محتاج کار نباشند.

بیمارانی که به بی‌خوابی مبتلا می‌شدند، به موسیقی ملایم و قصه‌گویان حرفه‌ای گوش می‌دادند و احیاناً کتابهای تاریخی برای مطالعه دریافت می‌داشتند. در همه شهرهای بزرگ اسلامی، برای مراقبت دیوانگان تیمارستانهایی موجود بود. خانم هونکه در باره الگوگیری غربیان از بیمارستان‌های مسلمین تصریح می‌کند: «با جنگهای صلیبی بود که به تقلید از مسلمانان در اروپا هم بیمارستان‌ها دایر شد».

نتیجه‌گیری:

بررسی وضعیت علمی مسلمین در چند قرن نخستین دوره اسلامی، دو احساس را توأم در خواننده ایجاد می‌کند. از سویی اعجاب همراه با افتخار را و از سوی دیگر تأسف بر وضعیت فعلی جوامع علمی مسلمین را. هم‌اکنون نوابغ بسیاری از جهان اسلام به ویژه ایران، نبوغ و ابتکار خویش را به جوامع علمی اروپا و آمریکا عرضه داشته‌اند. آیا زمانی فرا خواهد رسید که مشرق زمین، مرکزیت خود را در عرضه علم و دانش بازیابد؟ اگرچه تصور تجدید اقتدار علمی و فرهنگ مشرق زمین تصویری بس بزرگ و دور از دسترس می‌نماید اما قطعاً تحقق این تصور امری محال نیست.

منابع:

- ۱- هونکه، ز، فرهنگ اسلام در اروپا، جلد دوم، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۳۱۰ و ۳۱۱
- ۲- محمدی، ذنقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، چاپ اول، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ۱۳۷۳، صفحه ۲۹۱
- ۳- نصر، ح، علم و تمدن در اسلام، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۹، صفحه ۱۸۳
- ۴- محمدی، ذ، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، صفحه ۲۹۰
- ۵- نصر، ح، علم و تمدن در اسلام، صفحه ۱۸۱
- ۶- همان، صفحه ۱۸۳
- ۷- همان، صفحه ۱۷۵
- ۸- محمدی، ذ، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، صفحه ۲۹۱
- ۹- هونکه، ز، فرهنگ اسلام در اروپا، جلد دوم، صفحه ۵۷
- ۱۰- همان، صفحه ۴۵، ۴۴
- ۱۱- همان، صفحه ۱۶۰
- ۱۲- براون، تاریخ طب اسلامی، چاپ اول، تهران، موسسه علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، صفحه ۱۰۵
- ۱۳- هونکه، ز، فرهنگ اسلام در اروپا، جلد دوم، صفحه ۱۷۲
- ۱۴- زرین کوب، ع، کارنامه اسلام، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، صفحه ۵۶
- ۱۵- دوران، و، تاریخ تمدن، جلد یازدهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ اول، تهران، اقبال، ۱۳۴۲، صفحه ۳۰۱
- ۱۶- هونکه، ز، فرهنگ اسلام در اروپا، جلد دوم، صفحه ۵۸

Abstract

Islamic Medicine and its effect on medical science.

Author: Jaleh Tajodini

Unique encouragement of Islam in learning sciences and joining developed countries to Islamic territories caused the emergence of special investigators and researchers in Islamic civilization that their existence is undoubted not only in Islam but in their age all over the world. In the golden age of Islamic culture and civilization, Moslem physicians had a considerable role in improving medical science by their inventive ways in curing diseases and their valuable writings. Just western researchers confess and emphasize on the effects of Moslems medical knowledge in evolution of this science and appreciate them. This article has a review of the way of formation the medical information for Moslems and look on the effect of Islamic medicine on the modern medicine.

Key Words: Islamic Medical, Islamic Civilization, Islamic Culture, Moslm Physician